

دورافتادگان از حیات جاوید
(مرور تاریخی جنگ نهروان)

سید علیرضا رفیعی علویجه

مرکز حقایق اسلامی

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

چکیده

بازخوانی و تورق صفحات تاریخ دریچه‌های جدیدی از فهم را برای انسان روشن می‌نماید در این پژوهش سعی شده است با هدف مرور اجمالی، به بازخوانی خوارج و چگونگی شکل‌گیری آن پرداخته شود و افزون بر مطالب فوق تدابیر امیرالمؤمنین علیه‌السلام نیز مورد بررسی قرار گرفته‌اند و در انتها به صورت خلاصه به افضلیت امیرالمؤمنین علیه‌السلام پرداخته شده است.

کلید واژه: خوارج / نهروان / ذو‌الثدیة / شرآت / مارقین

مقدمه

سرزمین نَهروان یا نَهروان^۱، واقع در ما بین بغداد و واسط دارای ویژگی‌های خاصی است که آن را از سایر شهرهای عراق متمایز می‌گرداند. به عنوان نمونه؛ وسعت آن به قدری زیاد است که در دل خود شهرهای متعددی همچون إسکاف، جرجرایا، الصافیه را قرار داده است. افزون بر اینکه؛ نَهروان یکی از خوش آب و هواترین شهرهای عراق معرفی شده است چنان‌که سبب نام‌گذاری آن به نَهروان حکایت از دلپذیر بودن مناطق آن دارد. برخی همچون حمزه اصبهانی معتقد هستند دو رودخانه با نام‌های فارسی و سریانی؛ جوروان و تامرآ، از منطقه آذربایجان به شهر مدائن سرازیر می‌شدند که نَهروان نام معرب جوروان است. بنابراین وسعت جغرافیائی این منطقه و همچنین شرایط زیست محیطی آن در عراق همانندی نداشته است که البته در زمان حاضر به دلیل اختلافات و کشمکش‌های حکام سلجوقی و همچنین بی‌تدبیری آنان اثری از طبیعت و رودخانه یاد شده نیست.^۲

کلام پیامبر و نَهروانیان

توصیفات پیامبر صلی الله علیه و آله درباره نَهروانیان و خوارج در منابع معتبر فریقین یافت می‌شود. جهت ارائه دورنمایی از چگونگی گفتار پیامبر صلی الله علیه و آله درباره نَهروانیان، باید گفت؛ توصیفات پیامبر صلی الله علیه و آله به دو گروه تقسیم می‌شود، گروه اول؛ توصیفات و بیان ویژگی‌های مشترک است یعنی توصیفات که در اکثر نصوص یافت می‌شود همانند؛ دین ظاهری، عزلت، کم خرد، گفتار خوب و کردار ناشایست. گروه دوم؛ توصیفات خاصی است که در برخی از

۱. معجم ما استقیم من اسماء البلاد و المواضع: ۴ / ۱۳۳

۲. معجم البلدان: ۵ / ۳۲۴ - ۳۲۵

نصوص دیده می شود گوئی منحصر در همان متن است همانند؛ تجاوز در دین، تشویق به کشتن ایشان، حتی در پاره ای از نصوص پیامبر علاوه بر شناساندن خوارجیان، حقانیت امیرالمؤمنین علیه السلام را معرفی می کنند چنان که فرمودند؛ نزدیک ترین دو گروه به حق آنان را می کشد. در مجموع برای آشنائی بیشتر اشاره ای به نصوص اهل سنت می شود؛

۱- صحیح بخاری

• ابو سلمه و عطاء بن یسار نزد ابو سعید خدری رفتند و از وی درباره حروریه چنین پرسیدند: آیا از پیامبر در این باب چیزی شنیده ای؟ گفت نمی دانم حروریه چیست؟ اما از پیامبر شنیدم که فرمود: در این امت گروهی برخوانند آمد که نمازتان را در کنار نماز آنان کوچک می شمارید؛ قرآن می خوانند اما این قرئت از گلوها یا حنجرهایشان فراتر نمی رود و از دین تجاوز می کنند به سان درگذشتن تیر از هدف تیرانداز که به تیر پیکانش می نگرند و در شکاف نوک پیکان تردید می کند که آیا از شدت سرعت تیر، خونی به آن آویخته است یا نه؟ (اشاره به اینکه خوارج از هدف اصلی یعنی امامت و ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام دور می شوند و به حواشی می پردازند)^۳

۲- صحیح مسلم

• ابوسعید خدری نقل می کند که پیامبر صلی الله علیه و آله از گروهی یادآوری کرد که در امت او از مردم کناره می گیرند و نشانه ی ظاهریشان سر تراشیدن است. ایشان بدترین مردم هستند و نزدیک ترین دو گروه به حق آنان را می کشد.^۴

۳- سنن ابی داوود

• ابوسعید خدری و انس بن مالک از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله نقل کرده اند: زود است که در امتم اختلاف و پراکندگی پدید آید گروهی که خوب گفتار و بد کردارند، قرآن را قرائت می کنند و اما این قرائت از استخوان

۳ . صحیح البخاری (۱۶ / ۹): حدثنا محمد بن المثنی، حدثنا عبد الوهاب، قال: سمعت يحيى بن سعيد، قال: أخبرني محمد بن إبراهيم، عن أبي سلمة، وعطاء بن يسار: أنهما أتيا أبا سعيد الخدري، فسألاه عن الحرورية: أسمع النبي صلى الله عليه وسلم؟ قال: لا أدري ما الحرورية؟ سمعت النبي صلى الله عليه وسلم يقول: «يخرج في هذه الأمة - ولم يقل منها - قوم تحقرون صلاتكم مع صلاتهم، يقرءون القرآن لا يجاوز حلقهم، - أو حناجرهم - يمرقون من الدين مروق السهم من الرمية، فينظر الرامي إلى سهمه، إلى نصله، إلى رصافه، فيتمارى في الفوقه، هل علق بها من الدم شيء»

۴ . صحیح مسلم (۷۴۵ / ۲): وحدثنی محمد بن المثنی، حدثنا ابن أبي عدي، عن سليمان، عن أبي نصره، عن أبي سعيد، أن النبي صلى الله عليه وسلم ذكر قوما يكونون في أمته، يخرجون في فرقة من الناس، سيماهم التحالق قال: «هم شر الخلق - أو من أشر الخلق - يقتلهم أدنى الطائفتين إلى الحق» قال: فضرب النبي صلى الله عليه وسلم لهم مثلا، أو قال قولا «الرجل يرمي الرمية - أو قال الغرض - فينظر في النصل فلا يرى بصيرة، وينظر في النضي فلا يرى بصيرة، وينظر في الفوق فلا يرى بصيرة» قال: قال أبو سعيد: «وأنتم قتلتموهم، يا أهل العراق» و ر ك: صحیح مسلم (۷۵۰ / ۲)

گردنشان نمی‌گذرد. از دین تجاوز می‌کنند، همان‌سان که تیر از هدف می‌گذرد و باز نمی‌گردند، مگر آنگاه که تیر به شکاف سر پیکان بازگردد [که محال است] آنان بدترین مردم و بدترین موجودات‌اند. خوشا به حال آنکس که ایشان را بکشد و آنان او را بکشند آنها به کتاب خدا فرا می‌خوانند و هیچ بهره‌ای از آنان ندارند هر که با ایشان نبرد کند بیش از آنان سزاوار پیوند با خداست.^۵

نام‌های دیگر نهروانیان

هر فرقه و گروهی برای اینکه به رسمیت شناخته شود برای خود اسمی انتخاب می‌کند یا اینکه دیگران نامی را انتخاب می‌کنند که می‌توان اهداف و تفکر آنان را شناسائی کرد. به همین دلیل با مراجعه به کتاب‌های تاریخ درمی‌یابیم، برای نهروانیان نام‌های دیگری نیز عنوان شده است که هر کدام بیانگر حقیقتی درباره آنان است. آن نام‌ها از این قرار است؛ خوارج، حروریه، مارقین، شرّات.

خوارج

خوارج به معنای شورشی و خروج کننده، دارای دو معنای عام و خاص است. معنای عام آن کسی را دربرمی‌گیرد که بر علیه امام بر حق خود خروج کرده باشد. معنای خاص آن نیز به کسانی اطلاق می‌شود که در جنگ صفین در اعتراض به حکمیت، مقابل امام علی علیه‌السلام شورش کردند و با او جنگیدند و سپس کار خود را با آرائی همچون کافر بودن گناهکار و وجوب جنگ با کافر توجیه کردند.^۶

شرّات

این نام حکایت از منش و عقیده باطل نهروانیان دارد. برخی معتقد هستند شرّات از شری به معنای خشونت و تندی گرفته شده است بدین معنا که خوارج بسیار تندخو بودند. البته چنین ویژگی خلقی از رفتار آنان کاملاً روشن است چراکه در ابتدای قیام خود عبد الله بن خباب را سر بریدن و شکم همسر باردار او را پاره کردند. برخی نیز معتقد هستند شری از ماده شری به معنای فروختن اخذ شده است. شاهد این معنا شعار خوارج است چراکه؛ آیه و من الناس من یشری نفسه

۵. سنن أبي داود (۱۴۵ / ۷): حدثنا محمد بن كثير، أخبرنا سفيان، حدثنا الأعمش، عن خيثمة، عن سويد بن غفلة قال: قال علي: إذا، حدثتكم، عن رسول الله -صلى الله عليه وسلم- حديثاً فلان آخر من السماء، أحب إلي من أن أكذب عليه، وإذا حدثتكم فيما بيني وبينكم فإنما الحرب خدعة، سمعت رسول الله -صلى الله عليه وسلم- يقول: " يأتي في آخر الزمان قوم حدثاء الأسنان، سفهاء الأحلام، يقولون من خير قول البرية، يمرقون من الإسلام كما يمرق السهم من الرمية، لا يجاوز إيمانهم حناجرهم، فإنما لقيتموهم فاقتلوهم، فإن قتلهم أجز لمن قتلهم يوم القيامة (۲)."

۶. آشنایی با فرق و مذاهب اسلامی: ۲۴

ابتغاء الله^۷ را سر لوحه خود قرار داده بودند در حالی که امیرالمؤمنین علیه السلام آیه قُلْ هَلْ نُنَبِّئُكُمْ بِالْأَخْسَرِينَ أَعْمَالًا الَّذِينَ ضَلَّ سَعِيَّهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَهُمْ يَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ يُحْسِنُونَ صُنْعًا أُولَئِكَ الَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِ رَبِّهِمْ^۸ را تلات کردند و پاسخ آنان را دادند. نا گفته پیداست که معاویه در این امر نقش مهمی را ایفاء کرد به دلیل اینکه وی به ابوهریره پول داد تا تفسیری از این آیه به نفع ابن ملجم مرادی که از سران خوارج بود، جعل کند. پس شراه به دو معنای خشونت و فروختن برای نهروانیان بیان شده است که پرده از رفتار و عقیده آنان برمی‌دارد.^۹

حروریه، مارقین

سومین و چهارمین نامی که برای نهروانیان گذارده‌اند حروریه و مارقین است. به دلیل اینکه شروع قیام آنان از منطقه حروراء بوده است، آنان را حروریه نام‌گذاری کرده‌اند. همچنین مارقین گفته‌اند زیرا پیامبر صلی الله علیه و آله از آینده نهروانیان خبر دادند و فرمودند: یمرقون من الدین کما یمرق السهم من الرمیة. برخی از مورخین نیز مدعی هستند امیرالمؤمنین علیه السلام این نام را برای آنان گذارده‌اند.^{۱۰}

تاریخ وقوع نهروان

تاریخ وقوع نهروان به طور دقیق مشخص نیست. اکثر تاریخ نگاران سال آن را ۳۸ هجری نوشته‌اند. البته دسته‌ای دیگر نیز سال ۳۹ را نوشته‌اند. درباره ماه آن نیز دو نقل وجود دارد؛ ماه صفر سال ۳۸ و همچنین ماه شعبان سال ۳۸.^{۱۱} نظریه ماه صفر به صواب نزدیک‌تر است زیرا؛ حکمیت و داوری در ماه رمضان گذاشته شد و در این زمان امیرالمؤمنین علیه السلام در مسیر شام بودند که با سرکشی خوارج مواجه شدند. علاوه بر آن؛ علامه مجلسی نیز ماه صفر را اختیار کرده‌اند.^{۱۲} بنابراین ماه صفر سال ۳۸ هجری انسب است.^{۱۳}

پیدایش خوارج

درباره پیدایش خوارج دو نظریه وجود دارد؛ عده‌ای از محققین و تاریخ نگاران معتقد هستند که خوارج در ابتدا از طرفداران حکمیت بودند اما بعداً از اعتقاد خود پشیمان شدند و توبه کردند. عده‌ای دیگر همچون بلاذری معتقد هستند که خوارج از ابتدا به دنبال ادامه جنگ بودند و با

۷. بقره: ۲۰۷

۸. کهف: ۱۰۳-۱۰۴

۹. گزیده دانشنامه امیرالمؤمنین علیه السلام: ۴۸۰

۱۰. تاریخ تشیع: ۱۳۰/۱

۱۱. شذرات الذهب: ۲۱۷/۱

۱۲. بحار الانوار: ۲۹۱/۳۳

۱۳. گزیده دانشنامه امیرالمؤمنین علیه السلام: ۴۸۶

اصل حکمیت مشکل داشتند و به تعبیر دیگر مخالف سرسخت حکمیت بودند. بنابراین نظریه اول معتقد است که خوارج، فرزند حکمیت است در حالی که نظریه دوم برخلاف نظریه اول معتقد است، این فرقه به جهت مخالفت با حکمیت به وجود آمدند.

خلاصه‌ی نظریه اول از این قرار است که؛ هنگامی که قرآن‌ها بر سر نیزه‌ها قرار داده شد عده‌ای در سپاه امیرالمؤمنین علیه‌السلام فریب خوردند و امام را به پذیرش حکمیت وادار کردند امام علیه‌السلام که به خاطر تشنج به وجود آمده راهی جز پذیرش نداشتند عهدنامه‌ی حکمیت را نوشتند. در آن هنگام اشعث بن قیس عهدنامه را برای سپاه عراق خواند. سپس برای اولین بار افرادی از قبيله عنزه که حدود چهارهزار نفر از ایشان با امیرالمؤمنین علیه‌السلام بودند فریاد اعتراض دادند و شعار لاحکم إلا لله سر دادند. آنان به امیرالمؤمنین علیه‌السلام گفتند که ما رضایت نمی‌دهیم مردان در دین خدا حکمیت کنند و ما از اینکه تن به حکمیت داده‌ایم توبه می‌کنیم و تو نیز بلید توبه کنی و الا از تو بیزاری می‌جوئیم. امام علیه‌السلام به آن‌ها گوشزد کردند که عهد و پیمان بسته شده است و مطابق قرآن باید به آن عمل شود اما خوارجیان گوش شنوا نداشتند.

عده‌ای دیگر همچون بلاذری خوارج را مخالف حکمیت دانسته‌اند که اجمالی از شکل‌گیری آنان چنین است؛ بلاذری معتقد است که علی و معاویه قصد تعیین حکمیت داشتند در این بین گروهی قریب به چهار هزار نفر نزد امیرالمؤمنین علیه‌السلام آمدند و او را به بازگشت به جنگ دعوت کردند چنان‌که امیرالمؤمنین علیه‌السلام نیز خواستار ادامه جنگ بودند. در این هنگام طرفداران حکمیت به رهبری اشعث بن قیس دعوت به حکمیت را، دعوت به حق و عدل خداوند خواندند. امیرالمؤمنین علیه‌السلام به خواستاران جنگ فرمودند که تعداد شما در مقابل مخالفین جنگ بسیار اندک است و سرانجام جنگ چیزی جز شکست نخواهد بود. در نهایت چون امام علیه‌السلام به جنگ بازنگشتند و به سمت کوفه رفتند این عده از ایشان جدا شدند و به منطقه حرورا رفته و شبت بن ربیع تمیمی را به عنوان پیشوا و عبدالله بن کواء را به عنوان امام جماعت پذیرفتند.^{۱۴}

عقائد خوارج

عملکرد خوارج در جنگ صفین نشان داد، حضورشان در جنگ جمل و صفین صرفاً سیاسی بوده است. بدین معنا که معتقد به ولایت امیرالمؤمنین علیه‌السلام نبودند چنان‌که ابن ابی الحدید معتزلی اشاره به ظاهری بودن یاری آنان می‌کند.^{۱۵} خوارجیان معتقد بودند که بعد از شکست

۱۴. تاریخ تشیع: ۱/ ۱۲۲
۱۵. شرح نهج البلاغه: ۴ / ۱۳۲

علی علیه‌السلام کار خلافت را به شورا وامی‌گذاریم و همچنین بیعت مخصوص خداوند و شعار ما امر به معروف و نهی از منکر است^{۱۶}. همانگونه که قبلاً بیان شد منشأ اعتقادات آنان حکمیت است. به عبارت دیگر؛ اعتقاد به حکمیت را موجب کفر و عدم اعتقاد به آن یا توبه از پذیرش آن را سبب ایمان می‌دانستند بر همین اساس مقسم فروع اعتقادی آنان ایمان و کفر است. بعضی از باورهای آنان مستقیماً مربوط به ایمان و کفر است و بعضی دیگر با واسطه مربوط به ایمان و کفر است.

مسائلی که مربوط به ایمان و کفر می‌شوند خلاصه در امور ذیل می‌شوند؛

- عمل جزء ایمان و داخل در ایمان است.
- میان کفر و ایمان منزلتی وجود ندارد.
- ایمان دارای درجات گوناگون است مثلاً ایمان شخصی که همه واجبات و همه مکروهات را ترک می‌کند بالاتر از ایمان فردی است که تنها به واجبات عمل می‌کند.
- چون عمل جزء ایمان است، هر عملی که منافات با ایمان داشته باشد موجب خروج از دایره ایمان است.
- عذاب مرتکب کبیره اخروی و ابدی است.

اما مسائلی که مستقیماً به ایمان و کفر مرتبط نیستند از این قرار است؛

- امر به معروف و نهی از منکر در همه درجات واجب است حتی اگر به قتل بیانجامد.
- خروج و جنگ با حاکم جائز واجب است.
- تحکیم و پذیرش داوری غیر خدا حرام است.
- در صورتی که وجود امام ضروری باشد او با انتخاب آزادانه همه مسلمین تعیین می‌شود و امامت او تا زمانی که بر طبق عدل و شرع عمل کند و دچار خلط نشود ادامه خواهد داشت.
- امامت و خلافت نیز از غیر قریش روا است.^{۱۷}

۱۶. الگوی رفتاری امام علی علیه‌السلام - امام و مسائل نظامی: ۲۲۹
۱۷. آشنایی با فرق و مذاهب اسلامی: ۲۵

آنان هر شخصی را که مخالف عقیده آنان باشد می‌کشتند و رحم به مسلمانی یا غیر مسلمانی او نمی‌کردند این عقائد به قدری خطرناک بود که به عبد الله ابن خباب فرزند صحابی رسول خدا صلی الله علیه و آله و همچنین به همسر او رحم نکردند چنانکه در تاریخ چنین نقل شده است؛ هنگامی که خوارج در منطقه حروراء فریاد لا حکم الا لله را سر دادند و به سمت نهروان حرکت کردند در مسیر از نخلستان‌هایی رد شدند که در آن عبد الله بن خباب در حالی که قرآن می‌خواند و همسر او در کنارش بود، حضور داشت. به ابن خباب گفتند خودت را معرفی کن او نیز خودش را با نام پدر خویش که از صحابیان رسول خدا صلی الله علیه و آله بود معرفی کرد، به او گفتند ترسیده‌ای؟ جواب داد: بله. به ابن خباب اهان دادند و از او خواستند یک حدیث از پدر برایشان نقل کند. عبد الله گفت: پدرم از پیغمبر صلی الله علیه و آله روایت می‌کرد که آن حضرت می‌فرمود: بعد از من فتنه‌ای پدید می‌آید که دل مرد در آن مانند بدن او می‌میرد شب مؤمن است اما بامداد کافر می‌شود و یا صبح مؤمن است اما شام‌گاه کافر می‌شود.

گفتند: ما هم همین را می‌خواستیم سپس از عبدالله سؤالاتی را از خلفا سه‌گانه پرسیدند که نشان می‌دهد خوارجیان پیروان سرسخت خلفا بودند. سپس از امیرالمؤمنین علیه‌السلام سؤالی کردند گفت: او داناتر و دیندارتر و دارای بینش عمیق‌تر است و همچنین رأی او صواب و نظر او نافذ است. سران خوارج گفتند: تو مردان را با نام و نشان ستایش می‌کنی نه با افعال و اعمال آن‌ها به خدا سوگند تو را طوری می‌کشیم که تا کنون کسی به مانند آن کشته نشده باشد.

آنان با ظاهر اسلامی امر به معروف و نهی از منکر می‌کردند چراکه آن هنگامی که کتف عبدالله را بستند و به سمت نخلستانی کشیدند، نخلستان متعلق به یک نصرانی بود یکی از خوارجیان خم شد و دانه‌ای خرما برداشت دیگری به او تذکر داد: آیا خرما می‌خوری؟ تو که بهای آن را نپرداختی او ناگزیر دانه‌ی خرما را از دهان بیرون انداخت.

ناگهان خوکی وارد شد که برای اهل ذمه بود یکی از خوارج آن را کشت همراهش به او اعتراض کرد و گفت: این عمل تباه‌کاری در روی زمین است به ناچار بهای آن را به صاحبش پرداختند و از آن خوک استفاده کردند.

عبد الله دید این افراد متشرع هستند خوشحال شد که به او آسیبی نمی‌زنند ناگهان او را بر خلاف انتظارش به سمت فرات کشیدند. به آن‌ها گفت: در کار خود صادق باشید من مسلمانم و کار خلافی هم نکرده‌ام در ضمن شما به من امان داده‌اید و گفتید از ما مترس آن‌ها گوش ندادند و او را

بر زمین کشیدند مانند گوسفندی ذبح کردند و خون او را به آب نهر ریختند سپس به سوی همسرش هجوم آوردند آن زن مصیبت زده می‌گفت من زنی هستم تنها، آیا شما از خدا نمی‌ترسید؟ به او هم رحم نکردند شکمش را پاره کرده و جنین را بیرون کشیده و کشتند.

علاوه بر آن زن، سه زن مسلمان دیگر از قبیله بنی طی را کشتند. کار را به جایی رساندند که نصرانی‌ای که در آنجا حضور داشت چنین گفت: من از کارهای شما در شگفتم، زیرا عبدالله بن خباب را می‌کشید اما یک دانه خرما را بی اجازه صاحبش نمی‌خورید. خوارج در سر راه خود هر مسلمانی را که میدیدند از دم تیغ می‌گذرانند و مال او را به یغما می‌بردند. امام علیه‌السلام وقتی این خبر را شنیدند برای تحقیق بیشتر حارث بن مره را نزد خوارج فرستاد تا گزارشی از حوادث پیش آمده را مکتوب برای حضرت علیه‌السلام بفرستد اما آن‌ها فرستاده امام را نیز شهید کردند.^{۱۸}

سرشناسان در جنگ

از اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله افرادی بودند که در کنار امیرالمؤمنین علیه‌السلام بودند و همچنین افرادی بودند که مقابل امام علیه‌السلام ایستادند و با ایشان به جنگ پرداختند به دیگر سخن؛ خود را بر امیرالمؤمنین علیه‌السلام مقدم کردند و مصداق کلام رسول خدا صلی الله علیه و آله شدند. چنان‌که در تاریخ ملاحظه می‌شود، کسانی چون؛ قیس بن سعد، ابویوب انصاری، ابن عباس، صعصعه بن صوحان در رکاب امیرالمؤمنین علیه‌السلام حضور داشتند و کسانی چون حرقوص بن زهیر (ذی‌الثدیه)، مسعر بن فدکی و عبدالله بن وهب الراسبی در مقابل امام علیه‌السلام قرار داشتند و از بزرگان خوارج بودند.^{۱۹} با توجه به اینکه؛ به چگونگی عملکرد طرفداران امیرالمؤمنین علیه‌السلام به صورت مستقل پرداخته خواهد شد، در این بخش به شناخت مخالفین امیرالمؤمنین علیه‌السلام و عاقبت آنان اختصاص داده می‌شود.

۱. حرقوص بن زهیر

وی یکی از شخصیت‌های مطرح و سرشناس و منتسب به قبیله بنی تمیم بوده است. نام‌های متعددی برای او گفته شده است مانند؛ المخدج، ذی‌الخویصره و ذی‌الثدیه و چون یکی از دستان او شبیه به سینه زنان بود، به ذی‌الثدیه مشهور گشت.^{۲۰} در جنگ حنین مقابل سول خدا صلی الله علیه

۱۸. الگوهای رفتاری امام علی علیه‌السلام- امام و مسائل نظامی: ۲۲۹ - ۲۳۴

۱۹. سیر اعلام النبلاء - راشدون: ۲۸۲

۲۰. جواهر التاريخ: ۳۴۷ / ۱

و آله ایستاد^{۲۱}. همچنین نزد خلفا دارای جایگاه بوده است چنانکه خلیفه دوم به او دستور داد به جنگ با هرمان برود. گذشته از این مطلب؛ با امیرالمؤمنین علیه‌السلام در جنگ صفین همراه بود اما بعد از جریان حکمیت از ایشان جدا شد و بعد از تشکیل فرقه خوارج از بزرگ آنان گشت^{۲۲}. در نهایت، ذی‌الثدیه به دست امیرالمؤمنین علیه‌السلام در جنگ نهروان کشته شد^{۲۳}.

۲. مسعر بن فدک التمیمی

مسعر بن فدک از افرادی بود که در جنگ صفین مقابل سپاه معاویه ایستاد اما به دنباله حکمیت در دسته خوارج قرار گرفت. همراه خوارج در حالی که سلاح به دست داشتند مقابل امیرالمؤمنین علیه‌السلام آمدند و فریاد می‌زدند که یا علی مردم را به کتاب خدا فرابخوان و الا تو را می‌کشیم همانطور که عثمان را کشتیم. وی نیز در جنگ خوارج کشته شد^{۲۴}.

۳. عبد الله بن وهب راسبی

وی رهبر گروه اباضیه بود. همچنین از او به تمجید و تجلیل یاد شده است چنانکه در وصف او گفته‌اند:

كان ذا علم و رأى و فصاحة و شجاعة و كان عجبا فى العبادة^{۲۵}.

او در جنگ نهروان با غرور تمام به وسط میدان آمد و با صدای بلند امیرالمؤمنین علیه‌السلام را به میدان جنگ طلبید. امیرالمؤمنین علیه‌السلام او را فردی بی‌حیا معرفی کردند سپس وارد میدان جنگ شدند و او را با یک ضربه کشتند^{۲۶}.

تدابیر امیرالمؤمنین علیه‌السلام برای مقابله با نهرانیان

جایگاه رفیع امامت مفید برای عموم جامعه است چراکه امام بر اساس مصالح و مفاسد موجود در عالم تصمیمی را اتخاذ می‌کند که نفع همگان در آن باشد. به همین جهت امام در هدایت جامعه نهایت سعی خود را می‌کند و ذره‌ای از آن دریغ نمی‌کند چنانکه امیرالمؤمنین علیه‌السلام در جنگ نهروان آن‌گونه که باید، جنگ را مدیریت کردند. ایشان در جنبه سیاسی و امور نظامی به مدیریت جنگ پرداختند. در بحث سیاسی ماهیت برخی از سران همچون اشعث بن قیس را برای همگان روشن کردند و همچنین لحظه تولد و مرگ فرقه‌ی خوارج را برای آنان ترسیم کردند و

۲۱. صحیح البخاری: ۴ / ۲۰۰

۲۲. الاعلام: ۲ / ۱۷۳ - ذو الخویصره، سیر اعلام النبلاء - راشدون: ۲۸۲

۲۳. الصحیح من سیرة الامام علی: ۴۷ / ۱۸

۲۴. اصحاب امیرالمؤمنین علیه‌السلام و الرواة عنه: ۲ / ۵۳۲

۲۵. الاعلام: ۴ / ۱۴۳

۲۶. الصحیح من سیرة امام علی علیه‌السلام: ۴۷ / ۱۷

سعی کردند که سران خوارج را هدایت کنند. علاو برآن؛ در بحث نظامی نیز تدبیر خاصی اندیشیدند بدین معنا که حضرت علیه‌السلام شروع به جنگ نکردند و به گونه‌ای عمل کردند که حجت بر آنان تمام شود. به همین دلیل به برکت تدابیر امیرالمؤمنین علیه‌السلام بسیاری از خوارجیان توبه کردند و به مسیر حق بازگشتند.

۱. تدابیر سیاسی

تدبیر حضرت در این بخش مربوط می‌شود به زمان مقارن با جنگ صفین که در آن ایام پرده از چهره‌ی واقعی سران حکمیت برداشتند چنان‌که ماهیت اشعث بن قیس را برای همگان آشکار ساختند. همچنین بعد از شکل‌گیری حکمیت و تشکیل خوارج، حضرت برای اینکه آنان را از خواب غفلت بیدار کند از ابتدای صفین تا تشکیل خوارج را برای آنان بازخوانی کردند اما با تمام مخالفت‌های صورت گرفته از سوی خوارج، حضرت علیه‌السلام تمام حقوق آنان را محترم شمردند.

افشای ماهیت اشعث بن قیس

اشعث بن قیس از کسانی بود که نامه حکمیت را برای سپاه عراق خواند و از طرفداران حکمیت بود. امیرالمؤمنین علیه‌السلام در جنگ صفین چنین او را مورد عتاب قرار دادند؛

- چه کسی تو را آگاهی رساند که چه چیز به سود یا زیان من است؟ لعنت خدا و لعنت کنندگان بر تو باد ای متکبر متکبر زاده منافق پسر کافر سوگند به خدا، تو یک بار در زمان کفر و بار دیگر در حکومت اسلام اسیر شدی و مال و خویشاوندی تو هر دو نتوانست به فریادت برسد آن کس خویشان خود را به دم شمشیر بسپارد و مرگ و نابودی را به سوی آنان کشاند سزاوار است که بستگان او بروی خشم گیرند و بیگانگان به او اطمینان نداشته باشند.

تذکر نسبت به گذشته و آینده

رهبر یک امت وظیفه دارد امت خود را نسبت به عواقب و پیامدهای یک امر آگاه سازد به همین جهت امیرالمؤمنین علیه‌السلام در خطبه‌ای^{۲۷} نهرانیان را از امور ذیل آگاه ساختند؛

- یادآوری به خدع‌های که در صفین خوردند.
- یادآوری به اینکه امیرالمؤمنین علیه‌السلام قرآن واقعی هستند.

• جنگ بر سر تأویلات

تلاش در هدایت سران خوارج

همانطور که بیان شد نطفه خوارج از صفین بسته شد زمانی که امام علیه‌السلام را به داوری ابوموسی اشعری مجبور کردند. بنابر نقلی که خوارج زائیده مخالفت با حکمیت بودند، عروه بن اویه با حکمیت مخالفت کرد و گفت لا حکم الا لله و زرعه بن برج طائی به نمایندگی عده‌ای به حضور امام علیه‌السلام رسیدند و گفتند لا حکم الا لله. حضرت علیه‌السلام نیز همین جمله را گفتند اما حرقوص به حضرت گفت که باید توبه کنی و با ما به جنگ دشمن بشتابی امام علیه‌السلام نیز فرمودند تمام سعی من نیز همین بود اما شما از فرمان من تمرد کردید و تن به پیمان دادید و در آن قرآن آمده است؛ اوفوا بعهد الله اذ عاهدتم.

حرقوص عمل به حکمیت و پیمان را گناه دانست و به حضرت گفت باید توبه کنی امام علیه‌السلام فرمودند: این جرم نیست، لکن عجز است که در نتیجه رأی غلط شما سرزده است و من قبلاً شما را از این تصمیم نادرست نهی کردم ولی شما گوش شنوا نداشتید. زرعه نیز حرف‌های حرقوص را تکرار و امیرالمؤمنین علیه‌السلام را تهدید به قتل کرد و با این دشمنی به دنبال رضای خدا بود. در هر صورت امیرالمؤمنین علیه‌السلام دست از هدایت برنداشتند و سعی کردند وجدان خفته آنان را بیدار کنند و فرمودند: بدا به حال تو چقدر سرسخت و بدبخت هستی من تو را در جنگ با خود کشته و گرد باد را بر لاشه بی‌جانت نشسته می‌بینم. اما زرعه دل مرده خویش را به رخ امیرالمؤمنین علیه‌السلام کشید و گفت: من هم همین را آرزومندم.^{۲۸}

آزادی حقوقی خوارج

حضرت به خوارج گفتند شما سه حق برگردن ما دارید که آن را رعایت خواهیم کرد؛

- نماز خود را در مسجد ما آزادانه بخوانید.
- ما حقوق شما را از بیت المال و غنیمتی که در کسب آن با ما شرکت داشته‌اید قطع نمی‌کنیم.
- مادامی که به جنگ با ما قیام نکرده‌اید با شما نمی‌جنگیم.^{۲۹}

۲۸. الگوهای رفتاری امام علی علیه‌السلام - امام علی و امور نظامی: ۲۲۱-۲۲۶
۲۹. الگوهای رفتاری امام علی علیه‌السلام - امام و مسائل نظامی: ۲۲۸

۲. تدابیر نظامی

امیرالمؤمنین علیه‌السلام رهبر جامعه هستند به همین جهت می‌توانند محدودیت‌های بسیار سنگینی را برای خوارج و نهروانیان وضع کنند تا امنیت جامعه تأمین شود. اما ایشان علاوه بر داشتن منصب خلافت، منصب امامت را به دست دارند به همین جهت باید طوری حکومت کنند که علاوه بر تأمین امنیت جامعه؛ حجت بر همگان تمام شود. در همین راستا؛ سپاه اسلام از جهت نظامی آمادگی کامل برای رویایی آنان داشت با این حال امام علیه‌السلام شروع کننده جنگ نبودند و ابتدا هیئت‌های مناظره را اعزام کرده، سپس خود جهت مناظره با خوارج اقدام کردند.

آمادگی رزمی سپاه اسلام

با توجه به جنایات خوارجیان و غارتگری‌های صورت گرفته از سوی آنان قصد حضرت علیه‌السلام از شام به سمت نهروان تغییر کرد. امام در پادگان نخيله قصد شام داشت اما با وقایع به وجود آمده شورای نظامی ایشان تصمیم گرفت ابتدا خوارج را سرنگون سازد و بعد از آن به سمت معاویه و شام حرکت کنند.

اعزام هیئت‌های مذاکره

خوارج پس از انجام جنایت‌های متعدد، خود را آماده کردند تا به مصاف جنگ با امیرالمؤمنین علیه‌السلام بروند در حالی که امیرالمؤمنین علیه‌السلام با تکیه بر جایگاه امامت و منصب خلافت، هدایت افرادی را خواستار بودند که فریب ظاهر خوارجیان را خورده بودند به همین جهت هیئت مذاکره‌ای را برای نصیحت آنان فرستادند. این هیئت مذاکره متشکل از افراد سرشناس بود از جمله؛ قیس بن سعد، ابو ایوب انصاری، صعصعه بن صوحان و ابن عباس. هر کدام از آنان مقابل خوارج خطبه‌ای می‌خواند تا بلکه خوارجیان هدایت شوند.

اما چون نمی‌شد از قتل و جنایات خوارجیان چشم‌پوشی کرد به همین جهت سخن‌گوی اول یعنی قیس بن سعد از آنها خواست که قاتلین را تحویل دهند و همچنین از آنها دعوت کرد که به جنگ با معاویه بروند اما آنان از تحویل قاتلین سرباز زدند و با دعوت قیس مخالفت کردند چنان‌که عبد الله بن شجره اسلمی گفت: حق برای ما روشن و هویدا شده است ما هرگز تابع شما نخواهیم بود. علاوه بر قیس بن سعد، ابو ایوب انصاری نیز آنان را نصیحت کرد و همچنین امیرالمؤمنین علیه‌السلام فرمودند هر کس زیر پرچم ابویوب انصاری باشد در امان است.

وقتی نوبت به صعصعه رسید به مصاف دشمن رفت و به آنها یادآوری کرد که امیرالمؤمنین علیه‌السلام چه کسی بودند. یادآوری کرد که هرگاه عرصه معرکه بر ما تنگ می‌شد به دامن

امیرالمؤمنین علیه‌السلام پناه می‌بردیم وی از حضرت به فخر الباهر، سراج الزاهر و صراط الله المستقیم یاد کرد با وجود این؛ خوارجیان به راه خود ادامه می‌دادند و گوش شنوا نداشتند.

اما وقتی نوبت به ابن عباس رسید، خوارج پرده از چهره‌ی واقعی خود برداشتند و نگرش ظاهربینانه خود را نشان دادند. امیرالمؤمنین علیه‌السلام به ابن عباس دستور دادند که از آیات قرآن برای آنان استدلال نیابد زیرا آنان افرادی ظاهربین هستند و قرآن دارای معانی متعددی است که خوارجیان نمی‌توانند حقیقت آن را درک کنند به همین جهت امیرالمؤمنین علیه‌السلام فرمودند با سنت پیامبر صلی الله علیه و آله با آن‌ها بحث کن که راهی جز پذیرش آن ندارند.

ابن عباس لباس زیبایی بر تن کرد و به میدان مناظره رفت آنها با دیدن وی زبان به اعتراض گشودند و گفتند: تو لباس مفاخر پوشیدی تا بر ما فخر بفروشی ابن عباس به آیه ۳۰ و ۳۱ اعراف کرد و این روایت را خواند؛

و ألبس و تجمل فان الله جميل يحب الجمال

سپس گفت: من پیامبر صلی الله علیه و آله را دیدم که لباس‌های بهتر از این را می‌پوشیدند حال سخن بر سر پوشش نیست بگوئید چرا با علی به مخاصمه پرداختید؟ از جانب آنان عتاب بن اعمور ثعلبی به عنوان نماینده خوارج انتخاب شد تا به ابن عباس پاسخ دهد. ابن عباس از او پرسید؛ آنکه اسلام را بنا کرد کیست؟ عتاب پاسخ داد؛ خداوند متعال و پیامبر صلی الله علیه و آله. ابن عباس دوباره پرسید؛ آیا پیامبر صلی الله علیه و آله در امورات اسلام مداخله می‌کرد یا خیر؟ عتاب پاسخ داد؛ آری پیامبر صلی الله علیه و آله مداخله می‌کرد.

ابن عباس: آیا پیامبر زنده است یا رحلت کرده است؟

عتاب: رحلت کرده است.

ابن عباس: آیا امور شرع با رفتن پیامبر نابود شده؟

عتاب: خیر باقی است.

ابن عباس: آیا بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله کسی به نگهداری آن قیام کرده است؟

عتاب: ذریه و اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله به حفظ آن قیام کرده‌اند.

ابن عباس: آیا آن‌ها عمارت اسلام را خراب کردند یا آباد کردند؟

عتاب: آباد کردند.

ابن عباس: آیا بنای اسلام معمور است یا مخروب؟

عتاب: خراب است.

ابن عباس: ذریه پیامبر صلی الله علیه و آله خرابش کردند یا امتش؟

عتاب: امت او خرابش کردند.

ابن عباس: آیا تو ذریه پیامبر صلی الله علیه و آله هستی یا از امت ایشان هستی؟

عتاب: از امت او هستم.

ابن عباس: پس تو طبق اقرار خودت از امت پیامبر صلی الله علیه و آله هستی و در نتیجه شمائید که بنای اسلام عزیز را خراب کردید و با این وصف چگونه به بهشت امیدوار هستید؟

با شنیدن این مناظره بازهم ایمان نیاوردند و در گمراهی باقی ماندند.^{۳۰}

بحث و مناظره امام علیه السلام با خوارجیان

بعد از اینکه خوارجیان در مناظره با ابن عباس شکست خوردند، شخص امیرالمؤمنین علیه السلام به مصاف خوارج رفتند و برای آنان خطبه‌ای خواندند. ایشان به نهر وانیان تذکر دادند، مسیری را که انتخاب کردند منحرف است و آنان را از تشخیص حق بازداشتند. در این مسیر بر حذر باشند که مورد لعن و نفرین قرار نگیرند.

سپس با بزرگان خوارج به مناظره برخواستند. به طور خلاصه یکی از ایرادات ظاهر بینانه‌ای که به امیرالمؤمنین علیه السلام گرفتند این بود که چرا در صفین در قرارداد حکمیت سمت امیرالمؤمنین بودند را از خود سلب کردی؟ این کار نشان می‌دهد که تو امیر بر ما نیستی.

حضرت پاسخ دادند؛ من در این کار از پیامبر صلی الله علیه و آله پیروی کردم آنگاه که در صلح‌نامه حدیبیه نام مبارک پیامبر خدا صلی الله علیه و آله را چنین نوشتیم؛ محمد رسول الله

از مشرکین سهیل بن عمرو اعتراض کرد و گفت: ما او را رسول الله نمی‌شناسیم باید فقط نامش را بنویسید. سرانجام هرچه شد آن‌ها قبول نکردن. پیامبر صلی الله علیه و آله به ناچار کلمه‌ی رسول الله را از صلح‌نامه، محو کردند و فرمودند:

به هر حال چه این نوشته شود و یا نوشته نشود من پیامبر و رسول خدا هستم. امام علی علیه‌السلام نیز فرمودند: من امیرالمؤمنین علیه‌السلام هستم چه بنویسید و چه ننویسید. سخن که به اینجا رسید اکثر افراد خوارج با شنیدن استدلال تام امام و احتجاجات پی در پی ایشان آگاه شدند و به لشکر امام پیوستند.^{۳۱}

فضیلت امیرالمؤمنین علیه‌السلام در کلام عایشه

قتل ذوالثدیه از نشانه‌هایی است که مخالفین امیرالمؤمنین علیه‌السلام نمی‌توانند آن را بپوشانند و کتمان کنند بنابراین با شنیدن نام ذوالثدیه یاد افضلیت امیرالمؤمنین علیه‌السلام می‌افتند و بدون اختیار به آن اعتراف می‌کنند. همانطور که عایشه با شنیدن نام ذوالثدیه اقرار به افضلیت امیرالمؤمنین علیه‌السلام کرد.

ابی سعید رقاشی نقل می‌کند:

نزد عایشه رفتم، او گفت: ابوالحسن را چه می‌شود که یاران قرآن خوان خویش را می‌کشد؟ گفتم: ای ام المؤمنین ما در میان کشتگان، ذوالثدیه را یافتیم عایشه آهی از نهاد برکشید (یا نفسی از سر ناراحتی کشید) و گفت: آن که گواهی را بپوشاند همراه کسی است که گواهی نادرست دهد (پس من کتمان نمی‌کنم و می‌گویم) از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که فرمود: این گروه را بهترین امت می‌کشد.^{۳۲}

همانطور که مشخص است، عایشه اعتراف به افضلیت امیرالمؤمنین علیه‌السلام می‌کند و همچنین نامشروع بودن خلافت خلفا و همچنین معاویه از این کلام فهمیده می‌شود.

حکم سند روایت

سند روایت یاد شده بر اساس مبانی رجالی اهل سنت نیز صحیح یا حداقل حسن است. به طور خلاصه با بررسی‌های صورت گرفته برای محمد بن مثنی الفاظ الامام، الحافظ و ثبت وارد

۳۱ . الگوهای رفتاری امام علی علیه‌السلام - امام و مسائل نظامی: ۲۴۵ - ۲۶۲

۳۲ السنة لابن أبي عاصم: ۵۹۹/۲

شده است و همچنین درباره عبد الله بن قيس الرقاشي گفته شده است؛ يخطأ و يخالف که در ضبط او تشکيک شده و نهايتاً روايت به مرتبه حسن مي‌رسد. درباره غسان بن برزين نيز يحيى بن معين لفظ ثقة را بيان کرده است. و در آخر ابن حبان نام ابي سعيد رقاشي را در كتاب الثقات وارد کرده است. بنا بر اين تمام راويان ثقة هستند و تنها عبد الله بن قيس تضعيف شده است که مرتبه حديث را به حسن مي‌رساند و مسلم است که حديث صحيح قابل احتجاج است.

نتيجه

در اين مختصر پژوهش مؤلفه‌هاي خوارج مورد بررسي قرار گرفت و در ادامه شيوه‌ي شکل گيري و منشأ خوارجيان پرداخته شد همچنين بزرگان خوارج از جهت تاريخي مورد بررسي قرار گرفتند سپس تدابير اميرالمؤمنين عليه السلام براي مقابله با فرقه ضاله خوارج بازخواني شد و در انتها اشاره به افضليت اميرالمؤمنين عليه السلام شد و ثابت شد که سند آن صحيح يا حسن است و خدشه‌اي در آن وارد نيست. لازم به تذکر است از روايت ياد شده بر افضليت اميرالمؤمنين عليه السلام مي‌توان پژوهشي مستقل گردآوری کرد که رويکرد تطبيقي نيز خواهد داشت.

فهرست مصادر

قرآن

نهج البلاغه

معجم ما استعجم من أسماء البلاد والمواضع: أبو عبيد عبد الله بن عبد العزيز بن محمد
البكري الأندلسي / عالم الكتب، بيروت / ١٤٠٣

معجم البلدان: شهاب الدين أبو عبد الله ياقوت بن عبد الله الرومي الحموي / دار صادر،
بيروت / ١٩٩٥م

صحيح البخاري: محمد بن إسماعيل أبو عبد الله البخاري الجعفي / تحقيق: محمد زهير بن
ناصر الناصر / دار طوق النجاة / ١٤٢٢

صحيح مسلم: مسلم بن الحجاج أبو الحسن القشيري النيسابوري / تحقيق: محمد فؤاد عبد
الباقي / دار إحياء التراث العربي - بيروت.

سنن أبي داود: أبو داود سليمان بن الأشعث بن إسحاق بن بشير بن شداد بن عمرو الأزدي
السجستاني / تحقيق: شعيب الأرنؤوط - محمد كامل قره بللي / دار الرسالة العالمية /

أشنايي با فرق و مذاهب اسلامي: رضا برنجكار / كتاب طه / قم / ١٣٨٨ ش

گزیده دانش نامه امیرالمؤمنین علیه السلام: محمد محمدی ری شهری / مترجم: عبدالهادی
مسعودی، مهدی مهریزی / تحقيق: پژوهشكده علوم و معارف حديث / سازمان چاپ و نشر
دارالحديث / ١٣٩٣ ش

شذرات للذهب في أخبار من ذهب: عبد الحى بن أحمد بن محمد ابن العماد العكري
الحنبلي، أبو الفلاح / تحقيق: محمود الأرنؤوط / دار ابن كثير، دمشق - بيروت

بحار الأنوار: مجلسي، محمد باقر بن محمد تقى / دار إحياء التراث العربي / بيروت / ١٤٠٣ق

تاريخ تشيع: محمود حيدري آقايي، قاسم خانجاني / پژوهشگاه حوزه و دانشگاه / قم
جعفری / ١٣٩٣ ش

شرح نهج البلاغه لابن أبي الحديد: ابن أبي الحديد، عبد الحميد بن هبة الله / تحقيق: ابراهيم،
محمد ابو الفضل / مكتبة آية الله المرعشي النجفي / قم / ١٤٠٤

الگوئی رفتاری امام علی علیه السلام: محمد دشتی / نشر مؤسسه فرهنگي تحقیقاتی
امیرالمؤمنین علیه السلام / ١٣٨٠ ش

سير أعلام النبلاء: شمس الدين أبو عبد الله محمد بن أحمد بن عثمان بن قايماز الذهبي /
تحقيق: مجموعة من المحققين بإشراف الشيخ شعيب الأرنؤوط / مؤسسة الرسالة / ١٤٠٥ ق

جواهر التاريخ: على كوراني / دارالهدى / ١٤٢٥

الصحيح من سيرة الامام على عليه السلام: سيد جعفر مرتضى عاملی / المركز الاسلامی
للدراسات / بيروت - لبنان / ١٤٣٣

الأعلام: خير للدين بن محمود بن محمد بن علي بن فارس، الزركلي للدمشقي / دار العلم
للملايين / ٢٠٠٢ م

أصحاب أميرالمؤمنين عليه السلام و الرواة عنه: اميني، محمد هادي / دار الغدير / لبنان -
بيروت / ١٤١٢ ق

السنة: أبو بكر بن أبي عاصم وهو أحمد بن عمرو بن الضحاک بن مخلد الشيباني / تحقيق:
محمد ناصر الدين الألباني / المكتب الإسلامي - بيروت / ١٤٠٠ ق